
(۳۲)

سوره مرسلات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره مرسلات

قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَسْرَعَ الشَّيْبُ إِلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)! قَالَ: شَيَّبَتْنِي هُودٌ وَ الْوَاقِعَةُ وَ الْمُرْسَلَاتُ وَ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۷، ص ۲۷۸

(ترجمه‌ی روایت‌ها از بنده نمی‌باشد) ابوبکر گفت: «ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چقدر زود پیر شدی؟» فرمود:

«مرا سوره‌های هود، واقعه، المرسلات و عم يتساءلون پیر کرد».

الصَّادِق (عليه السلام): مَنْ قَرَأَ وَ الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا عَرَفَ اللَّهَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله).

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۷، ص ۲۷۸

امام صادق (علیه السلام): هرکس سوره‌ی وَ الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا را بخواند، خداوند وی را با محمد (صلی الله علیه و آله) آشنا

می‌کند.

آیات ۱ تا ۷:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا « ۱ » فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا « ۲ » وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا « ۳ » فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا « ۴ » فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا « ۵ » عُذْرًا أَوْ نُذْرًا « ۶ » إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعُ « ۷ »

سوگند به فرستادگان پی‌درپی؛ چونان باد سریعند. سوگند به گشاینده‌گان؛ که از هم جدا می‌کنند. آن‌گاه ذکر را القاء می‌کنند. برای اتمام حجت یا هشدار دادن. که آنچه به شما وعده داده شده، حتماً اتفاق خواهد افتاد.

عرف:

مقایس: أصلان صحیحان، يدلّ أحدهما على تتابع الشيء متّصلاً ببعضه ببعض. و الآخر على السكون و الطمأنينة. فالأول العرف: عرف الفرس، و سمى بذلك لتتابع الشعر عليه.

عصف:

مقایس: يدلّ على خفة و سرعة.

نشر:

مقایس: يدلّ على فتح شيء و تشعبه.

فرق:

مقایس: يدلّ على تمييز و تزییل بین شیئین. من ذلك فرق الشعر.

سوره‌ی مرسلات از سُورِی است که خواندنش کار آسانی نیست. امثال بنده که آلوده‌ی به دنیا و خواهش‌هایمان هستیم، باور خلاف آنچه زیسته‌ایم برایمان دشوار است. این سوره یک‌سره از حوادث قیامت و دشواری‌های آن سخن می‌گوید؛ و گوشواره‌ای دارد که بارها تکرار می‌شود: **وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ**.

آیات ابتدایی سوره‌ی مرسلات از مبهمات آیات قرآن است؛ چنان‌که با آیات این‌چنین در سور پیشین نیز بارها مواجه شدیم. ترجمه و معنای آیات دشوار نیست، تطبیق آن‌ها است که دشوار است. اقوال بسیاری در تطبیق این آیات وجود دارد؛ که دو قول مشهورتر می‌باشد: تطبیق بر ملائکه و باده‌ها. تطبیق بر فرشتگان به جهت آیه‌ی ۵ ارجحیت دارد: **فَالْمُفْصِلَاتِ ذِكْرًا**؛ اگر بر باده‌ها تطبیق دهیم در این آیه به تکلف خواهیم افتاد. بنابراین ما طبق نظر مشهور که بر ملائکه تطبیق کرده‌اند آیات را معنا خواهیم کرد، و در انتها احتمال دیگری را که در سوره‌ی عادیات بیان شد، و سوره‌ی نازعات نیز مؤید آن است بیان می‌کنیم. در نهایت علم فقط نزد خداوند است.

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا؛ واو قسم است. مراد فرشتگانی است که فرستاده شده‌اند تا مأموریتی را به انجام برسانند. این فرستادگان خصوصیتی دارند: **عُرْفًا**. عرف به معنای پشت سر هم آمدن است. به یال اسب هم عرف گفته می‌شود از این جهت که موها در پی هم قرار گرفته‌اند. بنابراین منظور این است که این فرستادگان پی در پی می‌آیند.

فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا؛ عصف سرعت بسیار است. به همین جهت به بادهای سریع نیز گفته شده‌است. اشاره‌ای است توأمان به سرعت فرستاده‌شدگان، و به سرعت انجام مأموریتشان.

وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا، **فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا**؛ نشر بسط و گشودن است؛ و فرق جدا کردن بین دو چیز است. واو قسم است. اشاره دارد به دو فعلی که ملائکه در این مأموریت انجام می‌دهند. البته که فهمیدن آن کار آسانی نیست. مرحوم علامه نشر را این‌گونه شرح داده‌اند:

المراد بالنشر نشر صحف الوحي كما يشير إليه قوله تعالى «كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ»: عبس: ١٦ و المعنى و أقسم بالملائكة الناشرين للصحف المكتوبة عليها الوحي للنبي ليتلقاه.

و مراد از فرق را این گونه بیان کرده اند:

المراد به الفرق بين الحق و الباطل و بين الحلال و الحرام، و الفرق المذكور صفة متفرعة على النشر المذكور.

ایشان نشر را گشودن مصحف می داند، و فرق را تمییز بین حق و باطل، و حلال و حرام دانسته اند. در نتیجه فرق فرع بر نشر است.

فَالْمُفْقِيَاتِ ذِكْرًا؛ با توجه به توضیح دو آیه ی گذشته، مراد از القاء ذکر، قرآن کریم است. استعمال ذکر در قرآن شواهد بسیاری دارد؛ مانند: سوره ی حجر، آیه ی ٩: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.

عُذْرًا أَوْ نُذْرًا؛ حال شما مختارید که با قرآن پند بگیرید، یا اثر نپذیرید.

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ؛ این آیه جواب قسم های پیشین و پایان آیات ابتدایی سوره ی مرسلات است. مطابق شرح آیات قبلی مراد قیامت است. می فرماید آنچه به شما وعده داده شده است، حتماً واقع خواهد شد.

چنان که در سور پیشین بیان گردید بین قسم های ابتدای سوره و فحوای آن باید ارتباط معنایی باشد. وقتی قسم ها را تطبیق به ملائکه نمودیم، ارتباط معنایی حفظ خواهد شد. بیان شد که هدایت از جانب خداوند متعال به واسطه ی فرشتگان نازل می شود، شما می توانید پند بگیرید و گوش دهید، یا پشت کنید و بی توجه باشید، اما بدانید که قیامت حتمی است، و این دنیا فقط محلی برای گذر است.

در انتهای این بخش احتمال دیگری که مستفاد از کلام مرحوم مصطفوی است را بیان می‌کنیم. ایشان این آیات را اشاره به مراحل پنج‌گانه‌ی سلوک می‌دانند؛ چنان‌که در سوره‌ی نازعات و عادیات آمده است. این تطبیق را در سوره‌ی عادیات به طور مبسوط شرح دادیم، و از تکرار آن که ممکن است ملال‌آور باشد پرهیز می‌کنیم.

آیات ابتدایی سوره‌ی عادیات: وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا « ۱ » فَاَلْمُورِيَّاتِ قَدْحًا « ۲ » فَاَلْمُغِيرَاتِ صُبْحًا « ۳ » فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا « ۴ » فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا « ۵ »

آیات ابتدایی سوره‌ی نازعات: وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا « ۱ » وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا « ۲ » وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا « ۳ » فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا « ۴ » فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا « ۵ »

تصویر عبارات مرحوم مصطفوی در ذیل سوره‌ی مرسلات در کتاب شریف التحقيق:

**والمُرْسَلَاتِ عُرْفًا، فالعاصِفَاتِ عَصْفًا، والناشِرَاتِ نَشْرًا، فالفارِقَاتِ فَرَقًا،
فالمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا عُدْرًا أَوْ نُذْرًا - ۷۷ / ۶.**

إشارة إلى المراحل الخمس من سير السالكين إلى الله عز وجل بلحاظ البعثة والرسالة التكوينية الإلهية:

فالمُرْسَلَاتِ: هم النفوس الممتازة المنتخبة المجذوبة تكويناً قد أرسلوا مأمورين إلى إلقاء ذكر الله عز وجل فيما بين الناس، فسلکوا منتزعين عن عالم الطبيعة إلى هذه المأمورية المنظورة، كما في - **النَّازِعَاتِ غَرْقًا**. فليراجع إلى هذه الكلمات والآيات الخمس من سورة النازعات ۷۹، فتتطبق على هذا المورد.

فالعاصِفَاتِ: إشارة إلى المرحلة الثانية - كما في - **والناشِطَاتِ**.

والناشِرَاتِ: إشارة إلى الثالثة - كما في - **والسَّابِحَاتِ سَبْحًا**.

فالفارِقَاتِ: إشارة إلى الرابعة - كما في - **فالسَّابِقَاتِ سَبْقًا**.

فالمُلْقِيَاتِ: إشارة إلى المرحلة الخامسة المقصودة في المورد، وفيها إلقاء ذكر الله تعالى في الجوامع البشرية قولاً وعملاً، فإنّ تلك النفوس قد صارت مظاهر صفاته

لا يرى فيها إلّا جماله وما يشاءون إلّا ما يشاء ولا يعملون إلّا ما يريد ويحبّ، كما في
- فالدُّبَرَاتُ أَمراً.

عُذْراً أَوْ نُذْراً: مصدران أو إسما مصدر، منصوبان للتعليل، أي يُلقون الذكر ليتحقّق ويتحصل العذر أو النذر، فالعذر أوّل مرتبة للتأثّر والتنبّه في قبال التذكير، وهو حصول حالة إظهار إصلاح الخطأ الصادر الواقع، والنذر في مرتبة متأخّرة شديدة، وهو حصول الخوف الموجب للترك.

ففي العذر يتوجّه إلى قبح العمل وكونه مكروهاً وفي معرض اللوم. وفي النذر يتوجّه إلى عاقبة العمل والابتلاء المتعقّب وسوء النتيجة.

ويجمعها التنبّه والتوجّه إلى إصلاح العمل والسلوك إلى الحقّ وفي الحقّ، وهذا الإرسال التكوينيّ من ألطاف الرّبّ الكريم في هداية خلقه.

وجمع هذه الكلمات بالألف والتاء: يدلّ على أنّ المراد ليس بأنبياء مرسلين، بل نفوسٍ مرسلين برسالة عامّة، كما في:

أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ - ٤٨ / ٢٥.

وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِذْرَافاً - ٦ / ٦.

ثمّ إنّ النفوس الممتازة المجذوبة مرسلات إلى الخلق لنشر العرف وإلقاء المعروف بينهم، من أوّل سلوكهم إلى انتهاء سيرهم، باختلاف المراتب، إلى أن يصلوا إلى القاء الذكر تحقيقاً قولاً وعملاً - راجع - رسل.

وهذه الخصوصيّات والصفات المذكورة لا تنطبق على غير النفوس، من الأنبياء والرياح والآيات أو الملائكة - راجع - عصف.



مرحوم علامه‌ی طباطبائی در تفسیر شریف المیزان، عباراتی در باب قسم‌های قرآن دارند که بسیار خواندنی و قابل توجه است:

كلام في إقسامه تعالى في القرآن

من لطيف صنعة البيان في هذه الآيات الست أنها مع ما تتضمن الإقسام لتأكيد الخبر الذي في الجواب تتضمن الحجة على مضمون الجواب و هو وقوع الجزاء الموعود فإن التدبير الربوبي الذي يشير إليه القسم أعني إرسال المرسلات العاصفات و نشرها الصحف و فرقها و إلقاءها الذكر للنبي تدبير لا يتم إلا مع وجود التكليف الإلهي و التكليف لا يتم إلا مع تحتم وجود يوم معد للجزاء يجازى فيه العاصي و المطيع من المكلفين.

فالذي أقسم تعالى به من التدبير لتأكيد وقوع الجزاء الموعود هو بعينه حجة على وقوعه كأنه قيل: أقسم بهذه الحجة أن مدلولها واقع.

و إذا تأملت الموارد التي أورد فيها القسم في كلامه تعالى و أمعنت فيها وجدت المقسم به فيها حجة دالة على حقية الجواب كقوله تعالى في الرزق: «فَوَرَبَّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ»: الذاريات: ٢٣ فإن ربوبية السماء و الأرض هي المبدأ لرزق المرزوقين، و قوله: «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ»: الحجر: ٧٢ فإن حياة النبي ص الطاهرة المصونة بعصمة من الله دالة على سكرهم و عمههم، و قوله: «وَالشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا - إِلَى أَنْ قَال - وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»: الشمس: ١٠ فإن هذا النظام المتقن المنتهي إلى النفس الملهمة المميزة لفجورها و تقواها هو الدليل على فلاح من زكّاها و خيبة من دساها.

و على هذا النسق سائر ما ورد من القسم في كلامه تعالى و إن كان بعضها لا يخلو من خفاء يحوج إلى إمعان من النظر كقوله: «وَالْتَيْنِ وَ الزَّيْتُونِ وَ طُورِ سَيْنِينَ»: التين: ٢ و عليك بالتدبر فيها.

آیات ۸ تا ۱۵:

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ « ۸ » وَإِذَا السَّمَاءُ فُرجَتْ « ۹ » وَإِذَا الْجِبَالُ نُسفَتْ « ۱۰ » وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ « ۱۱ » لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ « ۱۲ » لِيَوْمِ الْفَصْلِ « ۱۳ » وَ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ « ۱۴ » وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ « ۱۵ »

آن هنگامی که ستاره‌ها بی‌نور شوند. و هنگامی که آسمان شکافته گردد. و هنگامی که کوه‌ها از جا کنده و برچیده شوند. و هنگامی که برای پیامبران وقتی تعیین شود. این حوادث چه روزی اتفاق می‌افتد؟ روز جدایی؛ و چه دانی که روز جدایی چیست! آن روز، وای بر تکذیب‌کنندگان.

طمس:

مقایس: يدلّ على محو الشئ و مسحه.

مفردات: ازالة الاثر بالمحو.

نسف:

مقایس: يدلّ على كشف شئ. و انتسفت الريح الشئ، كأنها كشفت عن وجه الارض و سلبته.

مصباح: اقتلعت و فرقته.

این آیات بیان حوادثی است که در قیامت اتفاق می‌افتد. این اتفاقات در سور بسیاری مانند تکویر، زلزال، انفطار و ... آمده است. مفهوم کلی این آیات تغییر اساسی در عالم ماده، و آنچه ما می‌بینیم است. تمامی این وقایع در آیه ۴۸ سوره‌ی ابراهیم به صورت کلی بیان گردیده است؛ به زعم حقیر آیات دیگر را باید با توجه به این کریمه معنا کرد: يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ.

در سوره‌ی مرسلات نیز به سه اتفاق مشهود اشاره می‌شود:

۱. بی‌نور شدن و محو ستارگان.

۲. شکافته شدن آسمان‌ها: مراد تغییر اساسی و به هم ریختن وضعیت فعلی آسمان است.

۳. برجیده شدن کوه‌ها. همان‌طور که در سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۰۵ آمد: *وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا*.

وَإِذَا الرُّسُلُ أَقْبَتَتْ؛ مفسرین مراد از این کریمه را زمانی دانسته‌اند که پیامبران برای شهادت درباره‌ی امتشان در محضر الهی حاضر می‌شوند.

لَأَيِّ يَوْمٍ أَجَلْتُ، لِيَوْمِ الْفَصْلِ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ؛ مراد این است که این اتفاقات تا کی به تأخیر خواهد افتاد؟ و در چه زمانی محقق خواهد شد؟ روزی رخ خواهد داد که به آن یوم الفصل گویند. فصل از اسامی قیامت است. روزی است که حکم خداوند در خلق به طور عیان جاری خواهد شد. همان‌طور که در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی سجده آمده است: *إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ*. و تو چه دانی که چه روزی است! اشاره‌ای است به عظمت آن روز.

وَبَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ؛ عرض شد که این آیه بارها در سوره آمده است. بنابراین این سوره در واقع هشدار است برای تکذیب‌کنندگان. کسی که اهل تکذیب است کار را برای خود بسیار سخت کرده است؛ اگر فقط باور نداشت، انذار برایش فایده داشت، و اثر می‌گرفت؛ اما کسی که از ریشه همه را دروغ می‌شمارد دیگر گوشی برای شنیدن حقایق ندارد. به خدا پناه می‌بریم.

روايات:

الباقر (عليه السلام): في قوله: فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ فَطُمُوسُهَا ذَهَابُ ضَوْئِهَا.

تفسير اهل بيت عليهم السلام ج ١٧ ، ص ٢٨٢

على بن إبراهيم (رحمة الله عليه): وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ قَالَ: تَنْفَرُجُ وَتَنْشَقُّ.

تفسير اهل بيت عليهم السلام ج ١٧ ، ص ٢٨٢

على بن إبراهيم (رحمة الله عليه): وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ أَيْ تَقْلَعُ.

تفسير اهل بيت عليهم السلام ج ١٧ ، ص ٢٨٢

على بن إبراهيم (رحمة الله عليه): لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ قَالَ: أَخَّرَتْ.

تفسير اهل بيت عليهم السلام ج ١٧ ، ص ٢٨٤

آیات ۱۶ تا ۱۹:

أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ « ۱۶ » ثُمَّ نَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ « ۱۷ » كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ « ۱۸ » وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ « ۱۹ »

آیا پیشینیان را نابود نکردیم؟ در پی آن‌ها پسینیان را نیز می‌آوریم (و نابود می‌کنیم). آری، با تکذیب‌کنندگان چنین می‌کنیم. آن روز، وای بر تکذیب‌کنندگان.

معنای آیات روشن است. خداوند متعال اقوامی را از گذشتگان هلاک کرد؛ مانند قوم نوح، عاد و ...، پس از آن‌ها هم هر قومی که مسیر تکذیب انبیاء و حقیقت را در پیش گرفتند، نابود کرد. این سنت الهی بود تا پیامبر اکرم صلوات الله علیه، پس از ایشان دیگر قومی با عذاب به هلاکت نرسید.

آیات ۲۰ تا ۲۴:

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَهِينٍ « ۲۰ » فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ « ۲۱ » إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ « ۲۲ » فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ « ۲۳ » وَيَلُ يَوْمَئِذٍ
لِلْمُكَذِّبِينَ « ۲۴ »

آیا شما را از آبی بی مقدار نیافریدیم؟ آن گاه آن را در جایی استوار قرار دادیم؛ تا مدتی معین. ما انجامش دادیم، و چه نیک انجام می دهیم. آن روز، وای بر تکذیب کنندگان.

مراد از مَاءٍ مَهِينٍ بی ارزشی در ظاهر است. ظاهراً مراد نطفه می باشد. منظور از قَرَارٍ مَكِينٍ رحم است. قَدَرٍ مَعْلُومٍ زمان حمل مادر است.

خداوند قادر مطلق است؛ و در آیهی ۲۳ به زیبایی از قدرت خود سخن می گوید: فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ. یکی از مصادیق قدرت الهی سیر عجیب و باشکوه خلقت انسان است. به این سیر بارها در آیات قرآن اشاره شده است.

روایات:

الرَّسُولُ (صلى الله عليه و آله) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نُطْفَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ فَجَعَلَهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ فَقَدَرَهُ فَنِعْمَ الْقَادِرُ رَبُّ الْعَالَمِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِنَّ النُّطْفَةَ تَثْبُتُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نُطْفَةٌ ثُمَّ يَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يُجْعَلُ بَعْدَهُ عَظْمًا ثُمَّ يُكْسَى لَحْمًا ثُمَّ يَلْبَسُ اللَّهُ بَعْدَهُ جِلْدًا ثُمَّ يَنْبُتُ عَلَيْهِ شَعْرًا ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَلَكَ الْأَرْحَامِ فَيَقَالُ لَهُ: اكْتُبْ أَجَلَهُ وَ عَمَلَهُ وَ رِزْقَهُ وَ شَقِيًّا يَكُونُ أَوْ سَعِيدًا فَيَقُولُ: الْمَلِكُ يَا رَبِّ أَنِّي لِي بِعِلْمِ ذَلِكَ. فَيَقَالُ لَهُ: اسْتَمَلِ ذَلِكَ مِنْ قُرْءِ اللَّوْحِ الْمُحْفُوظِ فَيَسْتَمْلِيهِ مِنْهُمْ.

بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۳۶۰

(ترجمه از بنده نیست) پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تفسیر امام عسکری (علیه السلام) آمده است: در قول خدای تعالی: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْثَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ فَجَعَلَهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ**. و اندازه‌اش نمودیم و چه خوش اندازه گیری است پروردگار جهانیان. و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «نطفه چهل روز در رحم بماند، و بعد چهل روز علقه می‌باشد و چهل روز دیگر مضغه و بعد استخوان می‌گردد و از آن پس گوشت می‌روید. سپس خدا او را پوست می‌پوشاند و به دنبال آن مو برمی‌آورد. سپس فرشته ارحام را می‌فرستد و به او گویند: «عمر و کار و روزی‌اش را بنویس و اینکه شقی است یا سعید». فرشته گوید: «از کجا این‌ها را می‌دانم؟ به او گویند: «از قرآء لوح محفوظ دیکته بگیر، و از آن‌ها دیکته گیرد».

علی بن ابراهیم (رحمة الله علیه): **فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ قَالَ: فِي الرَّحِمِ**.

بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۴۶

أمیرالمومنین (علیه السلام): **أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ وَالْمُنْشَأُ الْمَرْعِيُّ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ مُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ بُدِئْتَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ وَ وُضِعْتَ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ وَ أَجَلَ مَقْسُومٍ تُمَوَّرُ فِي بَطْنِ أُمِّكَ جَنِينًا لَا تَحِيرُ دُعَاءً وَ لَا تَسْمَعُ نِدَاءً ثُمَّ أُخْرِجَتْ مِنْ مَقْرَكٍ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا وَ لَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا**.

بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۳۴۷ / نهج البلاغه، ص ۲۳۳

(ترجمه از بنده نمی‌باشد) امام علی (علیه السلام): ای آفریده‌ی راست اندام و پدیده‌ی نگاهداری شده در تاریکی‌های ارحام و در پرده‌هایی نهاده و هر پرده بر دیگری افتاده. از آنچه از گل‌ولای بیرون کشیده شد، آغاز شدی و در آرامگاهی برجای نهاده شدی، تا مدتی که دانسته است و زمانی که قسمت شده است. در دل مادرت می‌جنبیدی، نه خواندن را پاسخ می‌توانستی بگویی و نه آوازی را می‌توانستی بشنوی. سپس از قرارگاهت بیرون کردند و به خانه‌ای درآوردند که آن را ندیده بودی و راه‌هایی که سود آن را نشناخته بودی.

آیات ۲۵ تا ۲۸:

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا « ۲۵ » أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا « ۲۶ » وَ جَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَ أَسْقَيْنَاكُم مَّاءً فُرَاتًا « ۲۷ » وَ يَلُوكَ لِّلْمُكْذِبِينَ « ۲۸ »

آیا زمین را دربرگیرنده قرار ندادیم؟ برای زندگان و مردگان. و در زمین کوههای استوار و بلند قرار دادیم، و آبی گوارا به شما نوشاندیم. آن روز، وای بر تکذیب‌کنندگان.

کفت:

مقایس: يدلّ على جمع و ضمّ.

التحقيق: هو الجذب مع الجمع.

رسی:

مقایس: يدلّ على ثبات.

التحقيق: استقرار شيء عظيم تاماً.

شمخ:

مقایس: يدلّ على تعظّم و ارتفاع، يقال جبل شامخ: أى عال.

فرت:

لسان العرب: اشدّ الماء عذوبة.

التحقيق: هو العذوبة و اللطافة فى الماء.

زمین محلی است برای همه‌ی زندگان و مردگان؛ مردگان را در بطن خود جای داده، و زندگان روی زمین‌اند. امروزه همه می‌دانند که شرایط اقلیمی زمین سکونت را در آن ممکن کرده است. و هنوز دانشمندان نتوانسته‌اند سیاره‌ی دیگری که برای سکونت جانداران مناسب باشد پیدا کنند.

کوه‌هایی استوار و سربه فلک کشیده در روی زمین قرار گرفته‌اند. و آبی گوارا برای همه‌ی موجودات قرار دادیم.

تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي رُجُوعِهِ مِنْ صِفِّينَ إِلَى الْمَقَابِرِ فَقَالَ: هَذِهِ كِفَاتُ الْأَمْوَاتِ أَيْ مَسَاكِنُهُمْ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى بَيْوتِ الْكُوفَةِ فَقَالَ هَذِهِ كِفَاتُ الْأَحْيَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ: أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتًا.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۷، ص ۲۹۰

(ترجمه از بنده نمی‌باشد) امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بازگشت خود از صفین چشمش به قبرستان افتاد و فرمود: «اینجا کفات اموات است یعنی مساکن آنها است». بعد چشم به منازل کوفه انداخته، فرمود: «این هم کفات زنده‌ها است». بعد این آیه را قرائت نمود: أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتًا.

انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ « ۲۹ » انْطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ « ۳۰ » لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ الْهَبِّ « ۳۱ » إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ « ۳۲ » كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ « ۳۳ » وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ « ۳۴ »

به سوی آنچه تکذیبش می‌کردید روانه شوید. به طرف سایه‌ی دودی که (از عظمت) سه شاخه دارد. سایه‌ای که نه سایه است (که خصوصیات سایه را داشته باشد)، و نه از زبانه‌ی آتش باز می‌دارد. از آن آتش شراره‌هایی بزرگی افکنده می‌شود. گویا شترانی زرد رنگ‌اند. آن روز، وای بر تکذیب‌کنندگان.

نتیجه‌ی تکذیب در این آیات بیان شده است. سرانجام مکذبین گرفتاری در آتش است. آتشی که خود برافروخته‌اند. آتشی آن‌قدر عظیم که دودش سه شاخه دارد. این تعبیر کنایه‌ای از عظمت آتش است. این دود آن قدر عظیم است که سایه‌ای در آسمان ایجاد می‌کند، خصوصیت سایه خنکی و آرامش است. اما این سایه با دیگر سایه‌ها فرق دارد. نه خنک است و نه مایه‌ی آرامش. بزرگی شراره‌های آتش چونان قصری است. جِمَالَتُ صُفْرُ شتر زرد رنگ است. در عین حال که مراجعه به ریشه‌ی لغت معنای عمیق‌تری را برای جمل نشان می‌دهد؛ در التحقیق آمده است ریشه‌ی لغت عبری است، و به معنای نضج و انقطاع است. ایشان اطلاق به شتر را نیز به جهت تحمّل و استقامت شتر در طول حیاتش می‌دانند. با این وصف می‌توان معنای آیه را اوج بزرگی و عظمت این شعله‌ها دانست.

به طور کلی این تشبیهات به این جهت در قرآن به کار رفته است که برای عرب مأنوس بوده است. در عین حال که ممکن است برای ما و اقوام غیر عرب آشنا نباشد. دَقْتُ کنیم که بستر زمان و مکان در مثال‌ها و تشبیهات قرآنی تأثیر به‌سزایی دارد.

چند سطر فوق بیان ابتدایی آیات است؛ بر خواننده روشن است که این آیات ابهام دارد، و به سادگی که ما و مفسرین شرح دادیم نمی‌باشد. مراد از سایه یا دودی که خصوصیات سایه را ندارد چیست؟! مراد از ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ چیست؟ این تشبیهات به چه منظور است؟

آنچه به ذهن می‌رسد عرض می‌کنم، و در نهایت علم فقط از آن خدا است. عرض شد که تکذیب نهایت حالِ خسرانِ انسان است. انسان مکذَّبِ قوّه‌ی باور را در خود خشکانده است. او در تاریکی و ظلمت مطلق به سر می‌برد. چرا که نه می‌شنود، و نه می‌خواهد که بشنود. بنابراین در سایه‌ی ظلمتی فراگیر فرو رفته است. این سایه (دود) سه شعبه دارد: باور، صفات و افعال. چرا که او در سه ساحت مکذَّب است. بنابراین دودی است عظیم که خروج از آن قریب به محال است. در ادامه او حامل آتشی است که بسیار عظیم است. اگر جهنّم یک مکان ثابت بود، آتشش نیز برای همه یکسان بود. اما هر شخص جهنّمی، حامل آتشِ خود است. و اهل کذب عظیم‌ترین آتش ممکن را حمل می‌کنند. آتشی که در اوج و ارتفاع به‌سان قصرهای بلند است؛ و در سختی و پایداری مانند شترانی زردرنگ! کذب خصوصیتی است که تا هست، آتش ناباوری نیز هست. به همین جهت این تشبیهات معنای روشنی پیدا می‌کند.

آیات ۳۵ تا ۴۰:

هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ « ۳۵ » وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ « ۳۶ » وَيَلُ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ « ۳۷ » هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ « ۳۸ » فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا « ۳۹ » وَيَلُ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ « ۴۰ »

امروز روزی است که حرفی برای گفتن ندارند. و به آن‌ها اجازه‌ی عذرخواهی هم داده نمی‌شود. آن روز، وای بر تکذیب‌کنندگان. امروز روز تفصیل است، که شما و پیشینیان را گرد می‌آوریم. حال اگر نیرنگی دارید، درباره‌ی من به کار گیرید! آن روز، وای بر تکذیب‌کنندگان.

آیات معنای روشنی دارد. قیامت روزی است که دیگر زمان عذر تراشی، و بهانه آوردن نیست. کسی آن‌جا نمی‌تواند سخنی غیر از حقیقت بگوید. همه‌ی انسان‌ها در آن روز گرد هم می‌آیند. حال اگر نیرنگی دارید به کار بگیرید! بیانی است برای تعجیز مکذبین.

عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُسْثَمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ فَقَالَ اللَّهُ أَجَلٌ وَ أَعْدَلُ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِعَبْدِهِ عَذْرٌ لَا يَدْعُهُ يَعْتَذِرُ بِهِ وَ لَكِنَّهُ فُلِحَ فَلَمْ يَكُنْ لَهُ عَذْرٌ.
الكافی، ج ۸، ص ۱۷۸

(ترجمه از بنده نمی‌باشد) حمادبن عثمان گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که درباره‌ی این آیه: وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ، فرمود: «خداوند منزّه است از اینکه بنده‌ی وی عذری داشته باشد و به وی اجازه‌ی معذرت‌خواهی ندهد، بلکه بنده زمین‌گیر شده است و دیگر عذری ندارد».

آیات ۴۱ تا ۴۵:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ « ۴۱ » وَفَوَاحٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ « ۴۲ » كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ « ۴۳ » إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ « ۴۴ » وَيَلُوكَ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ « ۴۵ »

در آن روز اهل تقوا در سایه و کنار چشمه‌سارانند. و هر آنچه میلشان باشد فراهم است، مانند میوه‌ها. همه‌ی این‌ها گوارایتان، بخورید و بیاشامید، به پاس آنچه بودید. اهل احسان را این‌گونه جزا می‌دهیم. آن روز، وای بر تکذیب‌کنندگان.

این چند آیه در سوره‌ی مرسلات امیدی است که در قلب زنده می‌شود. در برابر حال مکذبین همواره مقابله‌ای وجود دارد؛ در این سوره که خط اصلیش انذار است، تقابل فقط در همین چند آیه بیان می‌شود. اهل تقوا در مقابل مکذبین در سایه‌ی رحمت الهی هستند. هر آنچه را که اراده کنند در اختیارشان خواهد بود. این نتیجه‌ی احسان آن‌ها در طول حیاتشان است.

آیات ۴۶ تا ۵۰:

كُلُوا وَامْتَنِعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ « ۴۶ » وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ « ۴۷ » وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ « ۴۸ » وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ « ۴۹ » فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ « ۵۰ »

بخورید که بهره‌ی اندکی در این دنیا دارید، شما مجرّمید. آن روز، وای بر تکذیب‌کنندگان. هنگامی که به آن‌ها گفته می‌شد در برابر خدا تواضع کنید، چنین نمی‌کردند. آن روز، وای بر تکذیب‌کنندگان. پس از این سخنان، به چه کلامی ایمان می‌آورند؟!

آیه‌ی ۴۶ به وضوح نشان می‌دهد که مجرم و مکذّب نیز در دنیا می‌تواند بهره داشته باشد. و هیچ منع برهانی و نقلی برای آن وجود ندارد. مراد از اَمْتَنَعُوا قَلِيلًا، ظاهراً زمان اندک باشد. زمان حضور در دنیا در مقابل بی‌نهایت قلیل است.

آیه‌ی ۴۸ را اکثر مفسّرین به معنای رکوع اصطلاحی معنا کرده‌اند. در حالی که به نظر می‌رسد مراد خشوع در برابر خداوند متعال است. کسی که خدا و حقیقت را از اساس قبول نمی‌کند، دعوت کردن او به نماز بیهوده و لغو است. ریشه‌ی تکذیب در این‌ها، گردن‌کشی و تکبر است؛ بنابراین درمان آن خشوع مقابل خداوند متعال می‌باشد.

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ؛ این کریمه جمع‌بندی تمام سوره است. عرض کردیم که سوره‌ی مرسلات یک‌سره انذار است، و با گوشواره‌ی وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ عَلَتْ انذار را کذب اهلش بیان می‌کند. انذاری که در این سوره بیان شده است، در قرآن کم‌نظیر است. حال دیگر با شنونده است که پند گیرد و دست از توهماتش بردارد، یا در مسیر هلاکتش پافشاری کند. اگر با این بیان دست بر نمی‌دارید، دیگر راهی برای نجاتتان نخواهد بود. دیگر به چه چیز ایمان خواهید آورد!

خداوند همه‌ی ما را از شرّ پندارهای باطل‌مان نجات دهد، و در مسیر رحمت و محبتش رهسپار گرداند. و صَلَّی اللّٰه عَلَی
محمّد و آلّه الطّیّبین الطّاهرین.